

اشاعه هسته‌ای را نمی‌توان
با بمب متوقف کرد

محمد البرادعی

مدیرکل سابق آژانس
بین‌المللی انرژی اتمی

در سال ۱۹۶۶، پنج کشور دارای سلاح هسته‌ای شامل آمریکا، شوروی، بریتانیا، فرانسه و چین، با وجود اختلافات سیاسی، به این درک مشترک رسیدند که گسترش سلاح‌های هسته‌ای خطری جهانی است. نتیجه این اجماع، پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) بود که در سال ۱۹۷۰ به امضا رسید. کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای در این پیمان متعهد شدند که به دنبال تسلیحات هسته‌ای نروند و فعالیت‌هایشان را تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار دهند. در مقابل، پنج کشور دارنده سلاح هسته‌ای نیز قول دادند در جهت خلع سلاح جهانی تلاش کنند. با امضای ۱۹۱ کشور، این پیمان پس از منشور ملل متحد، گسترده‌ترین توافق بین‌المللی محسوب می‌شود.

تنها هند، پاکستان و اسرائیل به این پیمان نپیوستند و هر یک از آن‌ها به توسعه سلاح‌های هسته‌ای خود ادامه دادند. کره شمالی نیز که در ابتدا به این پیمان پیوسته بود، بعداً برای ساخت زرادخانه هسته‌ای خود از آن خارج شد. افزون بر این، پنج قدرت هسته‌ای اصلی نیز برخلاف تعهدات خود، نه تنها به خلع سلاح اقدام نکردند، بلکه زرادخانه‌هایشان را به‌روز و نوسازی کرده‌اند. اکنون بیش از ۱۲ هزار کلاهک هسته‌ای در جهان وجود دارد که به نماد قدرت کشورها تبدیل شده‌اند. یکی از درس‌های مهم دهه‌های اخیر این بوده که کشورهای دارای سلاح هسته‌ای قصدی برای خلع سلاح واقعی ندارند. این واقعیت، به‌ویژه در مناطق ناپایدار مانند خاورمیانه، تنش‌زا است. اسرائیل تنها قدرت هسته‌ای اعلام‌نشده منطقه محسوب می‌شود که همین امر باعث ناامنی مزمن در خاورمیانه شده است. ایران، یکی از متغیرهای مهم در این معادله است. از دهه ۱۹۵۰ و پس از کودتای آمریکا و بریتانیا علیه دولت منتخب دکتر مصدق، کشور در معرض بی‌ثباتی بوده است. در دهه ۱۹۸۰ نیز با حمله عراق، که از سوی غرب حمایت می‌شد، هشت سال جنگ را تجربه کرد. استفاده گسترده عراق از سلاح‌های شیمیایی باعث شد ایران به این جمع‌بندی برسد که نیاز به فناوری هسته‌ای دارد. با این حال، طبق گزارش آژانس انرژی اتمی و اطلاعات غربی، این برنامه در سال ۲۰۰۳ متوقف شد.

در دودمه‌های اخیر، تلاش جامعه بین‌المللی معطوف به شفاف‌سازی درباره فعالیت‌های هسته‌ای گذشته ایران بوده است. پس از اعمال تحریم‌ها، باراک اوباما به راه حل دیپلماتیک روی آورد و در سال ۲۰۱۵ توافق برجام حاصل شد. این توافق با پایبندی کامل ایران در حال اجرا بود تا آنکه دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۸ یک‌جانبه از آن خارج شد. در دوران بایدن نیز تلاش‌هایی برای احیای برجام ناکام ماندند. پس از آن، مذاکرات پراکنده میان ایران و آمریکا نتیجه‌ای نداد و سرانجام ایالات متحده و اسرائیل بدون شواهد مشخص از برنامه تسلیحاتی، اقدام به حملات نظامی علیه تأسیسات هسته‌ای ایران کردند. گفته می‌شود هدف این حملات نه تنها نابودی زیرساخت هسته‌ای، بلکه شاید زمینه‌سازی برای تغییر رژیم در ایران بوده است. واقعیت این است که ریشه اشاعه هسته‌ای در احساس ناامنی کشورها یا میل به افزایش قدرت آن‌ها نهفته است. ایران نیز با در نظر گرفتن عدم توازن امنیتی در منطقه، تمایل دارد به عنوان یک قدرت منطقه‌ای شناخته شود و از مداخله خارجی جلوگیری کند. استفاده از زور، تحقیر یا تهدید، نه تنها مانع پیشرفت برنامه‌های هسته‌ای نمی‌شود، بلکه ممکن است اراده آن را تقویت کند؛ همان‌طور که بعد از حمله اسرائیل به راکتور عراق در سال ۱۹۸۱، برنامه هسته‌ای آن کشور مجرمانه ادامه یافت. بنابراین، تنها راه حل در برابر اشاعه هسته‌ای، گفت‌وگو با احترام متقابل، ارائه تضمین‌های امنیتی جدی (از طریق بازرسی و پروتکل‌های فنی) و بهره‌گیری از مشوق‌های اقتصادی مانند رفع یا تهدید به تحریم است. در نهایت، حل مسئله هسته‌ای ایران مستلزم بازگشت به توافقی مشابه برجام، اما با دوره‌ای نامحدود و شاید همراه با محدودیت‌هایی در زمینه برنامه موشکی است.

حل اساسی معضل اشاعه هسته‌ای در خاورمیانه، نیازمند توافقی جامع و پایدار است که به موضوع فلسطین، برنامه هسته‌ای اسرائیل و نیازهای توسعه‌ای منطقه بپردازد. صلح عادلانه و ساختار امنیتی فراگیر، تنها راه مقابله واقعی با اشاعه هسته‌ای است. چراکه دانش حذف‌پذیر نیست و بمباران هرگز جایگزین دیپلماسی نخواهد شد؛ بلکه تنها جهان را به فاجعه‌ای هسته‌ای نزدیک‌تر می‌کند.

محمدحسین لطف‌اللهی
خبرنگار گروه بین‌الملل

حمایت ضمنی قدرت‌های اروپایی از حملات اسرائیل و ایالات متحده به ایران از دو تغییر مهم در رویکرد آن‌ها حکایت داشت: اروپا در مقایسه با یک دهه قبل رویکرد بسیار خصمانه‌تری در قبال ایران دارد و با پذیرش ضعف و وابستگی خود در برابر ایالات متحده ترجیح می‌دهد در مقابل خواست واشنگتن قرار نگیرد.

سال ۲۰۰۳، زمانی که ایالات متحده و بریتانیا راه حل نظامی را برای رفع آنچه تهدید سلاح‌های کشتار جمعی صدام حسین می‌خواندند، جهان غرب به دو گروه تقسیم شده بود و بحث‌های داغی حول محور حقوق و قوانین بین‌المللی صورت می‌گرفت. از نگاه یک گروه از کشورها به رهبری فرانسه و آلمان، تنها شورای امنیت سازمان ملل متحد که یکی از مهم‌ترین نهادهای ایجادشده پس از جنگ جهانی دوم به شمار می‌رود، می‌توانست مجوز حمله نظامی به یک کشور دیگر را صادر کند.

این بار اما دست‌کم در میان سه کشور بریتانیا، آلمان و فرانسه تفاوت و اختلاف‌نظر قابل توجهی در موضوع رسمی دیده نمی‌شد. کی‌ر استارمر، نخست‌وزیر بریتانیا که پیش از نخست‌وزیری و انتخاب شدن برای رهبری حزب کارگر به عنوان یک وکیل حقوق بشری شناخته می‌شد، پس از حمله نظامی ایالات متحده به تأسیسات هسته‌ای ایران گفت: «هیچ‌گاه نباید به ایران اجازه داده شود به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند. اقدام ایالات متحده برای از بین بردن این تهدید بود.»

این اظهار نظر در شرايطی مطرح می‌شد که افاثل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی هفته گذشته در گفت‌وگویی با شبکه خبری سی‌ان‌ان اعلام کرد که «آژانس تاکنون به مدرکی مبنی بر وجود تلاش سازمان‌یافته از سوی ایران برای ساخت سلاح هسته‌ای دست نیافته است.»

فردریش مرتس، صدراعظم آلمان در حاشیه نشست رهبران گروه ۷، حمله اسرائیل به ایران را «کار کثیفی» توصیف کرد که اسرائیل برای منافع همه کشورهای غربی انجام می‌دهد. اوریسولا فون در لاین، رئیس کمیسیون اروپا از «حق اسرائیل برای دفاع از خود» گفت و امانوئل مکرון، رئیس‌جمهور فرانسه نیز ترجیح داد در اولین موضع‌گیری خود درباره حمله نظامی به ایران اعلام کند که پاریس پیش‌تر «بارها برنامه هسته‌ای ایران را محکوم کرده» است.

▼ نشانه ضعف اروپا

در میانه جنگ، ابتکار اروپایی برای آغاز مذاکرات و پایان سریع درگیری‌ها هم با واکنش منفی ایالات متحده مواجه شد. پیش از ورود آمریکا به جنگ و حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران توسط این کشور، سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران به استانبول رفت تا با وزرای امور خارجه سه کشور عضو برجام دیدار کرده و طرح آن‌ها برای پایان جنگ را دریافت کند. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده در واکنش به این گفت‌وگوها اظهار کرد: «ایران نمی‌خواهد با اروپا گفت‌وگو کند، آن‌ها می‌خواهند با ما صحبت کنند. اروپا نمی‌تواند درباره این موضوع کمکی کند.»

اروپایی‌ها نه تنها پاسخی به این اظهارات ترامپ ندادند، بلکه چنانچه اشاره شد، در ادامه هم از مواضع آمریکا و اسرائیل در قبال ایران حمایت کردند. استیون اورتز، مدیر موسسه مطالعات امنیتی اتحادیه اروپا این رفتار اروپا را «منطقی اما افشاگر یک حقیقت مهم» توصیف می‌کند. او می‌گوید: «در سیاست خارجی یک اصل مهم وجود دارد که می‌گوید آنچه را که نمی‌توان تغییر داد باید پذیرفت. از این منظر رویکرد اروپا منطقی بود اما هم‌زمان ضعف ما را نشان می‌داد.»

این ضعف اروپا در موارد دیگری نیز قابل مشاهده است. در موضوع جنگ اوکراین که یک موضوع کلیدی برای امنیت اروپا به شمار می‌رود ایالات متحده اجازه مشارکت به اروپا در فرایند مذاکرات را نداد و بسیاری از خطوط قرمز اروپا در رابطه با شرایط پایان جنگ روسیه و اوکراین را نادیده گرفت. هر چند تحرکات دیپلماتیک آمریکا برای پایان دادن به جنگ در اوکراین به نتیجه نرسیده اما این ناکامی در حالی رقم خورده است که بر اساس گزارش واشنگتن‌پست، آمریکا امتیازات مهمی نظیر «عدم پیوستن اوکراین به ناتو»، «شناسایی رسمی الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه» و «شناسایی دوافکتوی الحاق مناطق اشغال شده توسط روسیه به این کشور» را به روسیه داده بود.

سال ۲۰۰۳، زمانی که ایالات متحده و بریتانیا راه حل نظامی را برای رفع آنچه تهدید سلاح‌های کشتار جمعی صدام حسین می‌خواندند، جهان غرب به دو گروه تقسیم شده بود و بحث‌های داغی حول محور حقوق و قوانین بین‌المللی صورت می‌گرفت

تحولات
اروپا

در موضوع غزه نیز اختلاف‌نظرها میان کشورهای اروپایی درباره سیاستی که اتحادیه اروپا در قبال اسرائیل باید اتخاذ کند از توان اروپا برای اثرگذاری کاست و باعث شد انتقاد کشورهای اروپایی از اسرائیل در خصوص مسئله جنایت‌های رژیم اسرائیل در غزه راه به جایی نبرد.

▼ «موضع اروپا قابل پیش‌بینی بود»

یک دهه قبل، سه قدرت اروپایی یعنی بریتانیا، فرانسه و آلمان با نقش‌آفرینی مهم اتحادیه اروپا و با مشارکت کشورهای آمریکا، روسیه و چین به توافقی مهم و تأثیرگذار با ایران دست پیدا کردند. حتی سال ۲۰۱۸، وقتی دونالد ترامپ به صورت یکجانبه و به‌رغم مخالفت اروپایی‌ها از توافق هسته‌ای با ایران خارج شد، کشورهای اروپایی با ارائه طرح‌های مشوق نظیر اینستکس کوشیدند تا ایران را به باقی ماندن در توافق تشویق کنند. هر چند اروپا توان ایستادگی در برابر تحریم‌های آمریکا را نداشت و تبعیت شرکت‌های اروپایی از تحریم‌ها باعث شده بود سطح تجارت ایران با اروپا به‌طور قابل توجهی کاهش یابد اما همچنان همکاری‌ها میان دو طرف ادامه داشت و در مقاطع خاص مثل نشست شورای امنیت برای استفاده آمریکا از مکانیسم ماشه به‌رغم خروج از برجام، اروپایی‌ها به نفع ایران رای دادند. با این وجود، تحولات به نحوی رقم خورد که امروز اروپا از حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران حمایت کند.

رکسانا نیکنامی، استاد دانشگاه و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران معتقد است که این موضع‌گیری‌ها از سوی کشورهای اروپایی «کاملاً قابل پیش‌بینی» بود. او در این باره به «هم‌میهن» گفت: «تغییر موضع

اروپایی‌ها از دیپلماسی به مواضع سخت‌تر در قبال ایران بعد از سال ۲۰۲۲ اتفاق افتاد؛ زمانی که مواضع ایران در حمایت از روسیه آشکار شد و دقیقاً پس از آن ما شاهد آن بودیم که تمام کشورهای اروپایی، به‌ویژه تروئیکای اروپایی تغییر موضعی مشخص و بسیار خصمانه در قبال ایران داشتند. بعد از شروع جنگ اوکراین، زمانی که مواضع و سندهای رسمی امنیتی کشورهای اروپایی را نگاه می‌کنیم، آن‌ها نگاهی خصمانه به ایران دارند و ایران را به عنوان بازیگر برهم‌زننده نظم و حامی دولت مهاجم یعنی روسیه در نظر گرفتند. این مسئله باعث شد اگر نگوییم تهران بعد از مسکو به‌عنوان دومین تهدید بزرگ علیه امنیت اروپا شناخته شد، از نظر اروپایی‌ها دست‌کم در میان ۵ کشور نخست در این زمینه قرار گرفت.»

نیکنامی باور دارد تا زمانی که به گفته مسئولان ایران «روابط ویژه با روسیه» ادامه دارد - فارغ از اینکه در عمل این روابط ویژه وجود دارد یا ندارد - کشورهای اروپایی از دریچه روسیه به ایران نگاه می‌کنند.

پیش‌تر برخی دیپلمات‌های اروپایی نیز از اثرگذاری بسیار منفی سیاست‌های ایران در قبال جنگ اوکراین بر روابط تهران با پایتخت‌های اروپایی سخن گفته بودند. ولف دیریش هایم، سفیر اتریش در ایران، ۶ خرداد، در شرایطی که امیدها به نتیجه‌بخش بودن گفت‌وگوهای هسته‌ای ایران و ایالات متحده هنوز زنده بود، در این باره گفت: «برداشت من براساس تجربه شخصی در تعاملات این است که خیلی از افراد در ایران، نقش این مسئله را دست‌کم می‌گیرند که همکاری نظامی ایران و روسیه و ارائه تسلیحات به روسیه از سوی ایران، چقدر می‌تواند بر روابط ایران و اروپا تأثیر منفی بگذارد.»

تغییر قابل‌پیش‌بینی
چرا اروپایی‌ها از حملات غیرقانونی آمریکا